### چكيده

كنوانسيونهاى ضد تروريزم و مسأله صلاحيت دولتها در تعقيب و مجازات متهمان به ارتكاب اعمال تروريستى موضوع ايجاد صلاحيت (كيفرى)نسبت به متهمان اعمال تروريستى يكى از مشكلات موجود در مبارزه با تروريزم بين الملل است. در حال حاضر دولتها ملزم به استرداد متهمان يا محاكمه آنها نيستند و تكليف دولتها در استرداد متهمان بر اساس معاهده استرداد صورت مى‏گيرد. مجرمان سياسى از استرداد مستثنا هستند و قلمرو بعضى از دولتها به صورت مكان امنى براى مجرمان سياسى در آمده است. براى حل اين مشكل تمامى كنوانسيونهاى ضد تروريزم مقرراتى را در مورد تعقيب و مجازات مجرمان وضع نموده‏اند و تلاش دارند، با ايجاد صلاحيت براى كشورها نسبت به متهمان اعمال تروريستى راه را بر فرار متخلفان سد كنند.

اين كنوانسيونها كه بر سيستم اجرايى غير مستقيم تأكيد دارند، بر اصل استرداد يا مجازات، پايه‏گذارى شده‏اند. بر اين اساس، دولتهاى عضو موظفند تا متهمان در قلمرو خود را محاكمه و يا به دولت عضو ديگرى كه تقاضاى استرداد دارد، تسليم كنند.علاوه بر اين، در صورت لزوم، كنوانسيون مربوطه به عنوان يك معاهده استرداد عمل خواهد كرد و جرايم مندرج در كنوانسيون، جرايم قابل استرداد محسوب خواهند شد، هر چند با انگيزه‏هاى سياسى انجام شده باشند. اين مطالعه سعى دارد تا ضمن بررسى سيستم اجرايى موجود در كنوانسيونهاى ضدترورريزم و ويژگيهاى آن، ميزان تأثير و توفيق چنين سيستمى را در برخورد با تروريزم بين الملل مورد تجزيه و تحليل قرار دهد.

واژگان كليدى: تروريزم ، كنوانسيونهاى ضد تروريزم، صلاحيت كيفرى ، استرداد، مجازات

### 1- مقدمه

تروريزم يكى از مشكلات جهان امروز است كه صلح و امنيت بين المللى را به خطر انداخته است. افزايش عمليات تروريستى بويژه در نيمه دوم قرن بيستم، جامعه بين‏المللى را وادار ساخته، تا اقداماتى براى حل اين معضل جهانى انجام دهد.

در برخورد با اين پديده، مى‏توان از روشهاى مسالمت‏آميز و يا قهرآميز استفاده كرد. در حالى كه روشهاى قهرآميز متضمن بكارگيرى نيروى نظامى و توسل به زور از سوى دولت قربانى ترورريزم است، اقدامات مسالمت آميز مستلزم تصويب معاهدات بين المللى در مورد اعمال تروريستى است. اين معاهدات مقررات مختلفى براى دستگيرى، محاكمه،مجازات و يا استرداد متهمين وضع نموده و تلاش دارند تا از طريق مكانيزمهاى پيش بينى‏شده در معاهده، شرايط لازم براى مجازات مجرمان را فراهم نموده و بدين ترتيب نقش مهمى در سركوبى تروريزم داشته باشند. در هر حال جامعه بين المللى در استفاده از هردو روش با مشكلات مختلفى رو به رو بوده است و راه‏حلهاى موجود، نتوانسته نقش مهمى در نابودى تروريزم داشته باشد.

مسأله صلاحيت دولتها در تعقيب و مجازات متهمان اعمال تروريستى، يكى از مسائل موجود در مبارزه با تروريزم بين الملل است. در حالى كه دادگاه بين‏المللى كيفرى دائمى، با صلاحيت رسيدگى به جرائم تروريستى وجود ندارد، تكليف اجراى حقوق بين الملل برعهده دولتها خواهد بود.

در حال حاضر دولتها هيچ گونه تكليفى در استرداد يا مجازات مجرمين ندارند. تكليف در استرداد مجرمين بر اساس يك معاهده استرداد شكل مى‏گيرد و در همين ارتباط مجرمين سياسى از استرداد معاف هستند. افرادى كه جرائمى را باانگيزه‏هاى سياسى مرتكب مى‏شوند، مشمول استرداد نخواهند بود و به همين دليل قلمرو بعضى از دولتها به صورت مكان امنى براى مجرمان تروريست - كه اعمال خود را با انگيزه‏هاى سياسى انجام مى‏دهند - ، درآمده است. در چنين شرايطى كنوانسيونهاى ضدتروريزم قصد دارند تا با ايجاد صلاحيت براى دولتهاى عضو زمينه تعقيب و مجازات متهمين را فراهم سازند.

### 2- مبانى صلاحيت دولتها در حقوق بين الملل

در فقدان دادگاه بين المللى كيفرى داراى صلاحيت در رسيدگى به اعمال تروريستى، بايد مشخص ساخت كه آيا دولتها صلاحيت اجراى قوانين كيفرى ملى خود را نسبت به جرائم تروريستى بين المللى دارند؟ در حال حاضر حقوق بين الملل از اصولى برخوردار است كه به دولتها، صلاحيت رسيدگى به جرائم سرزمينى و فراسرزمينى را مى‏دهد.با بررسى اين اصول، مى‏توان گفت كه دولت بر اساس حقوق بين الملل و تحت شرايطى مجاز است كه با جرائم تروريستى ارتكابى در داخل يا خارج از قلمرو سرزمينى خود مقابله و دررسيدگى قضايى نسبت به آن صلاحيت داشته باشد. در اين جا لازم است اصول صلاحيت كيفرى بطور اختصار مورد اشاره قرار گيرد.

#### الف -انواع صلاحيت كيفرى:

اصل سرزمينى: اصل سرزمينى كه بر اساس آن، دولتها مى‏توانند، رفتارهاى مجرمانه انجام شده در قلمرو خود را كنترل نموده و مقررات كيفرى خود را نسبت به مجرمين اعمال نمايند، بطور كامل از سوى جامعه جهانى پذيرفته شده است. (Bassiouni, 1974: 204)اين اصل بيانگر حاكميت دولت است و بنيادى‏ترين شكل صلاحيت محسوب شده است. (Williams: 276) بنابراين هر دولتى نسبت به جرائمى كه بطور كامل و يا بخشى از آن در قلمرو كشورش واقع شده است، صلاحيت رسيدگى دارد.

اصل تابعيت: اين اصل تا حدودى در نظامهاى حقوقى پذيرفته شده است.(Bassiouni, 1974: 251) بر اساس اصل تابعيت، دولت مى‏تواند، اتباع خود را بدليل جرائمى كه در خارج از قلمرو سرزمينى مرتكب شده‏اند و صرف نظر از تأثير آن بر دولت متبوع، مورد محاكمه قرار داده و مجازات نمايند.(Sucharitkul: 170)

اين اصل به تابعيت قربانى جرم (مجنى عليه)نيز اشاره دارد. على رغم مخالفت برخى دولتها با اعمال اصل تابعيت قربانى، در حال حاضر توجه به اين اصل تا حدى گسترش يافته است و جامعه بين المللى سعى دارد تا اين اصل را نسبت به اعمال تروريستى عليه شهروندان خود اعمال نمايد. (McCarthy: 314-8)

اصل حمايتى: اين اصل به دولتها اجازه مى‏دهد، صلاحيت خود را نسبت به كسانى كه با ارتكاب جرائم، در خارج از كشور، منافع و امنيت ملى آنها را به خطر مى‏اندازند، اعمال كنند. (Freestone: 44)، بنابراين، دولت در مورد مجرمهايى كه با ارتكاب جرائم تروريستى در خارج از مرزها اقدامى برعليه امنيت، تماميت ارضى، استقلال سياسى، منافع اقتصادى و مالى آن دولت انجام داده‏اند، صلاحيت تعقيب و رسيدگى قضايى خواهد داشت.

اصل جهانى: بر اساس اين اصل، تمام دولتها مى‏توانند متهمين به ارتكاب جرائم بين‏المللى، يعنى جرائم ارتكابى عليه جامعه بين المللى را مورد تعقيب قرار دهند. اگر چه دولتها از اصل جهانى به عنوان مبنايى براى صلاحيت در مورد تعدادى از اعمال مجرمانه مانند جرائم عليه بشريت،جرائم جنگى و تجارت برده استفاده مى‏كنند، اما هنوز در مورد اين كه آيا اعمال تروريستى و جرائم مرتبط با تروريزم تحت اين صلاحيت قرار مى‏گيرند يا خير اختلاف نظر وجود دارد؛ ضمن اين كه كنوانسيونهاى ضد تروريزم به چنين صلاحيتى اشاره ندارند.

#### ب - حقوق حاكم بر استرداد

قواعد كلى استرداد: زمانى كه دولتى صلاحيت كيفرى، نسبت به مجرمى را دارد كه در قلمرو دولت ديگرى است، تنها ابزار حقوقى كه مى‏توان بوسيله آن مجرم فرارى را در مقابل دادگاه كيفرى آن دولت حاضر كرد استرداد است. (Ibid: 47) استرداد «تحويل متهم، از سوى دولتى كه متهم در قلمرو آن حضور دارد، به دولت خواهان استرداد به منظور محاكمه يا اجراى حكم است.» (Stein: 222) در حال حاضر بر اساس حقوق بين‏الملل، دولتها در استرداد مجرمين تكليفى ندارند و چنين تكليفى، تنها مى‏تواند از يك معاهده استرداد ناشى شود. (Ibid: 223) اين معاهدات مقرر مى‏دارند كه مرتكبين چه جرائمى، مشمول استرداد هستند و اشاره دارند به اصل استرداد يا مجازات(aut dedere, judicare aut) كه دولتها را به استرداد يا محاكمه مجرمين ملزم مى‏سازد. (Baumann: 62)

استثناى جرائم سياسى از استرداد: عمل استرداد، معمولاً با توجه به استثناى جرائم سياسى از موضوع استرداد صورت مى‏گيرد. حدود اين استثنا كاملاً قابل بحث است. در مورد اشخاص متهم به ارتكاب اعمال تروريستى، گاهى اوقات، استرداد صورت گرفته و در مواقعى ديگر استردادى صورت نگرفته و افراد متهم آزاد شده‏اند، زيرا به نظر دولت مجرم با انگيزه سياسى اعمال فوق را مرتكب شده و بيم آن مى‏رفته كه متهم، به دليل ارتكاب اعمال سياسى، مورد تعقيب قرار گرفته و مجازات شود.اين در حالى است كه بسيارى از اعمال تروريستى با انگيزه سياسى انجام مى‏شود.

حقوق بين الملل، جرم سياسى را تعريف نمى‏كند و دادگاههاى ملّى مى‏توانند، در مورد سياسى بودن جرم تصميم بگيرند. معاهدات ضد تروريزم، بيانگر تمايل دولتها در خارج ساختن بعضى از جرائم از شمول جرائم سياسى است.

تمايل در جهت مستثنا ساختن تروريزم از دسته جرائم سياسى، در گزارش دبيرخانه سازمان ملل متحد به كميته ششم نيز، مورد اشاره قرار گرفته است. (UN.DOC: 16) اعمال تروريستى، صلح و امنيت بين المللى را به خطر مى‏اندازد. اين دسته از جرائم مشمول قاعده استثناى جرائم سياسى از استرداد نيستند. بنابراين، تروريزم را، مى‏توان يك جرم بين المللى دانست كه حتى اگر با انگيزه سياسى ارتكاب يافته باشد، جرم سياسى محسوب نخواهد شد و در نتيجه مشمول استرداد خواهد شد.

### 3- كنوانسيونهاى چند جانبه ضد تروريزم

تمامى كنوانسيونهاى حقوق بين‏الملل كيفرى، مقرراتى در مورد تعقيب و مجازات مجرمين دارند. اين كنوانسيونهاى چند جانبه، در سطوح جهانى و منطقه‏اى، تلاش دارند تا صلاحيتى را براى دولتهاى عضو، نسبت به اعمال تروريستى بين المللى ايجاد كنند. گرچه يك دادگاه بين المللى كيفرى، مى‏تواند، نقش مهمى در سركوبى تروريزم داشته باشد، اما با توجه به اين كه در حال حاضر دادگاه بين المللى كيفرى، فاقد هرگونه صلاحيتى در رسيدگى به جرائم تروريستى است، تكليف اجراى حقوق بين الملل، صرفا بر عهده دولتها گذاشته شده است.

به استثناى موارد معدودى كه تلاش دارد، يك سيسيتم اجرايى مستقيم را براى رسيدگى به جرائم بين المللى ايجاد كند، تقريبا تمام كنوانسيونهاى حقوق بين الملل كيفرى بر سيستم اجرايى غيرمستقيم تأكيد دارند. (Bassiouni, 1983)در اين سيستم يعنى سيستم اجرايى غير مستقيم، مقررات كنوانسيونهاى حقوق بين الملل كيفرى، از طريق حقوق كيفرى ملى كشورها اجرا مى‏شود و كشورهاى امضا كننده كنوانسيون ملزم به همكارى با يكديگر در تعقيب و مجازات مجرمين هستند.

سيستم اجرايى غير مستقيم بر اصل «استرداد يا مجازات» پايه گذارى شده است. اين اصل، به اين معناست كه كشورهاى امضا كننده كنوانسيون كه در قلمرو آنها متهمين اعمال تروريستى قرار دارند، يا بايد متهمين را محاكمه كنند و يا آنها را به كشور عضو ديگر كه درخواست استرداد را دارد مسترد كنند. بر اساس اين اصل «مقررات عرفى يا قرار دادى مربوط به جرائم بين‏الملى در صورت عدم استرداد از طريق قوانين كيفرى ملى كشورها اجرا شود.» (Ibid)

تمام كنوانسيونهاى بين المللى مربوط به تروريزم، ضمن اين كه صريحا يا ضمنا اعمال خاصى را به عنوان جرم بين المللى شناخته‏اند، دولتهاى عضو را ملزم مى‏سازند تا در صورت عدم استرداد متهم، نسبت به مجازات وى اقدام نمايند و از دولتهاى عضو مى‏خواهند كه با يكديگر در منع و سركوبى چنين جرائمى با يكديگر همكارى داشته باشند.

كنوانسيونهاى چندجانبه متعددى اعم از جهانى و منطقه‏اى براى كنترل تروريزم منعقد گرديده است. سيزده كنوانسيون جهانى و سه كنوانسيون منطقه‏اى، حاصل تلاشهاى جامعه بين المللى در مقابله با اين معضل جهانى است. اين كنوانسيونها كه داراى چارچوب و الگوى مشابهى هستند، تلاش دارند تا به چهار طريق، مجازات متهمين به اعمال تروريستى را تضمين نمايند: 1- تمام كنوانسيونهاى ضد تروريزم متكى بر اصل«استرداد يا مجازات» مى‏باشند؛ 2- در صورت لزوم كنوانسيون به عنوان يك معاهده استرداد مورد استفاده قرار خواهد گرفت؛ 3- جرائم مندرج در كنوانسيون، جرائم قابل استرداد محسوب خواهند شد؛ 4- تمام دولتهاى عضو مكلف به اعمال صلاحيت نسبت به مجرمين هستند؛ حتى اگر تنها مبناى مجازات، حضور متهم در قلمرو دولت عضو باشد.

#### الف - كنوانسيونهاى جهانى:

تاكنون كنوانسيونهاى متعددى در برخورد با ابعاد مختلف تروريزم توسط مجمع عمومى سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصى ملل متحد منعقد شده است. نخستين كنوانسيون، يعنى كنوانسيون جرائم و بعضى اعمال ديگر ارتكابى در هواپيما (كنوانسيون توكيو، 1963) تمامى مسائل مرتبط با جرائم ارتكابى در هواپيما را شامل مى‏شود. ماده (3)3 كنوانسيون از دولتهاى عضو مى‏خواهد كه صلاحيت ملى خود را نسبت به جرائم مذكور در آن توسعه دهند. كنوانسيون بر تقدم صلاحيت كشورى كه هواپيما در آن به ثبت رسيده است، تأكيد مى‏كند.

بنابراين، دولت عضو كنوانسيون، مكلف به اعمال صلاحيت، نسبت به اعمال ارتكابى در هواپيماى ثبت شده در آن كشور، بر اساس قوانين داخلى خود است.(ماده 3) كنوانسيون توكيو، صلاحيت تكميلى ديگرى را ايجاد مى‏كند كه بر اساس آن، مى‏توان صلاحيت را نسبت به جرائم و اعمال ارتكابى ديگر در هواپيما بر اساس اصول سرزمينى، تابعيت مجنى عليه و حمايتى ايجاد كرد. ماده 4 كنوانسيون مقرر مى‏دارد كه:

«كشور طرف قرارداد كه كشور محل ثبت هواپيما نيست، نمى‏تواند، صلاحيت كيفرى خود را نسبت به جرم ارتكابى در هواپيما اعمال كند، مگر در موارد زير:

الف- جرمى كه اثر آن در قلمرو آن كشور است؛ ب- جرمى كه از سوى تبعه يا فرد مقيم دائم در آن كشور ارتكاب يافته و يا عليه تبعه يا فرد مقيم دائم انجام شده؛ ج- جرم عليه امنيت آن كشور.»

به نظر مى‏رسد، كنوانسيون توكيو، استثنايى در ميان كنوانسيونهاى بين المللى ضد تروريزم در تبعيت از اصل «استرداد يا مجازات» مى‏باشد. اين كنوانسيون، صريحا تكليفى را براى دولتهاى امضاكننده كنوانسيون در استرداد مجرمين يا تحويل آنها به مقامات صلاحيت دار براى مجازات ايجاد نمى‏كند.

كنوانسيونهاى بين المللى ضد تروريزم، در دهه 70 ميلادى كه با كنوانسيون سركوبى تصرف غير قانونى هواپيما (كنوانسيون لاهه، 1970) شروع مى‏شود، مقرراتى در مورد تعقيب ،استرداد، صلاحيت و همكارى قضايى را شامل مى‏شود. به نظر مى‏رسد كه اين كنوانسيون به عنوان مدلى براى معاهدات ضد تروريستى بعدى مورد استفاده قرار گرفته است.

كنوانسيون لاهه اصل «استرداد يا مجازات» را پذيرفته است. بر اساس ماده 7، دولت عضو مخير به استرداد مجرم و يا در صورتى كه نخواهد و يا نتواند اين كار را انجام دهد،ارجاع پرونده به دادگاه داخلى براى مجازات مجرم است. اگر در مورد متهم بنا به دلايلى استرداد صورت نگيرد، هيچ محل امنى وجود نخواهد داشت و بدين ترتيب كنوانسيون تلاش دارد تا اجراى عدالت در مورد تروريستها را تضمين كند. با اهداف استرداد،دولتهاى عضو، كنوانسيون را يك معاهده استرداد و جرائم مندرج در آن را جرم قابل استرداد محسوب مى‏كنند.

به موجب ماده 8 كنوانسيون لاهه: «جرم (مندرج در كنوانسيون) اين گونه فرض خواهد شد كه جرم قابل استرداد بوده و در هرگونه معاهده استرداد موجود ميان كشورهاى عضو درج گرديده است. كشورهاى عضو موظفند كه جرم مذكور را به عنوان يك جرم قابل استرداد در هر معاهده استرداد كه ميان خود منعقد مى‏كنند بگنجانند.»

بند 1 از ماده 4 كنوانسيون لاهه، قلمرو صلاحيت دولتهاى عضو را گسترش مى‏دهد. بر اساس اين ماده دولتهاى عضو مكلف به ايجاد صلاحيت نسبت به مجرمين با لحاظ شرايط زير مى‏باشند:

1- كشور ثبت كننده هواپيما؛

2- كشورى كه هواپيما در آن فرود آيد و هواپيما ربا در درون آن است؛

3- كشور محل تجارت يا اقامت اجاره كننده هواپيما در مورد اجاره هواپيما بدون خدمه؛

4- كشورى كه در قلمرو آن متهم حضور دارد و مسترد نشده است.

علاوه بر اين، ماده (2) 4 مقرر مى‏دارد، كشورهايى كه در قلمرو آنها متهم يافت شده‏است و مسترد نشده است، مكلف به ايجاد صلاحيت به منظور محاكمه آن متهم است.

اين اصل در كنوانسيون سركوبى اعمال غيرقانونى عليه امنيت هوانوردى غير نظامى (مونترال ،1971) نيز مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس ماده 7، اگر كشور عضو از استرداد متهم خوددارى كند، لازم است كه «بدون هر گونه استثنايى اعم از اين كه جرم در قلمرو آن كشور ارتكاب يافته و نيافته باشد، مورد اتهامى را براى رسيدگى قضايى به مقامات صلاحيتدار ارجاع كند.»

در مقايسه با كنوانسيونهاى قبلى، تعهدات مشابهى در مورد ايجاد صلاحيت نسبت به جرائم مندرج در كنوانسيون مونترال وجود دارد. بجز يك مورد كه در آن براى كشورى كه جرم در قلمرو آن ارتكاب يافته است، حق ايجاد صلاحيت كيفرى سرزمينى در نظر گرفته شده است، نظير آنچه در ماده 5 كنوانسيون آمده است. كنوانسيون مونترال در ماده 8، از عبارات مشابهى در خصوص ايجاد تكليف براى دولتها در مورد جرائم مذكور در كنوانسيون به عنوان جرائم قابل استرداد استفاده مى‏كند.

كنوانسيون پيشگيرى از جرائم عليه افراد مورد حمايت بين المللى از جمله نمايندگان ديپلماتيك و مجازات عاملان آن (كنوانسيون نيويورك، 1973) و كنوانسيون بين المللى عليه گروگانگيرى (كنوانسيون گروگانگيرى، 1979) از يك الگو پيروى مى‏كنند. هر دو كنوانسيون جرائمى را تعريف كرده‏اند و از دولتهاى عضو مى‏خواهند كه صلاحيت وسيعى را در مورد متهمين ايجاد كنند و از اصل «استرداد يا مجازات» تبعيت كنند. ماده 7 كنوانسيون نيويورك، دولتهاى عضو را ملزم مى‏سازد، يا مجرمين را استرداد كنند و يا آنها را براى محاكمه به مقامات صلاحيت دار تحويل دهند. دولتهاى عضو كنوانسيون موظفند كه «اقدامات مناسبى» براى تضمين حضور مستمر مجرمى كه در قلمرو آن دستگير شده است را انجام دهند و اين موضوع را بدون تأخير مستقيما و يا از طريق دبير كل سازمان ملل متحد، به اطلاع كشورهاى ديگرى كه وابستگى با متهم دارند، كشور قربانى يا كشورى كه جرم در آن ارتكاب يافته است، برساند.(ماده (1) 6)

هر دو كنوانسيون نيويورك و گروگانگيرى به ترتيب در مواد 8 و 10 خود مقررات مشابهى در مورد استرداد دارند. ماده 8، بند 1 كنوانسيون نيويورك مقرر مى‏دارد كه: «در حالتى كه جرائم مندرج در ماده 2، در معاهده استرداد ميان دولتهاى عضو به عنوان جرائم قابل استرداد فهرست نشده است، بايد اين گونه فرض شود كه اين جرائم به عنوان جرائم قابل استرداد در اين معاهدات ذكر شده است. دولتهاى عضو موظف مى‏باشند كه اين جرائم را به عنوان جرائم قابل استرداد در هر معاهده استردادى كه در آينده ميان دولتهاى عضو منعقد مى‏شود، درج كنند.»

كشورهاى عضو در شرايط زير مجبور به اعمال صلاحيت نسبت به جرائم مندرج در ماده 2 كنوانسيون نيويورك مى‏باشند:

الف- زمانى كه جرم در قلمرو كشور يا بر روى عرشه كشتى يا هواپيماى ثبت شده در آن كشور ارتكاب يافته است؛ ب- وقتى كه متهم، تبعه آن كشور است؛ ج- زمانى كه جرم عليه يك شخص مورد حمايت بين المللى انجام شده و يا مجرم «در قلمرو آن كشور حضور دارد و مسترد نشده است.»(ماده 3)

در مورد وضع صلاحيت نسبت به جرائم، توقيف مجرمين و حق انتخاب استرداد يا محاكمه مجرمين، مقررات خاصى در كنواسيون گروگانگيرى وجود دارد. ماده 5 كنوانسيون گروگانگيرى مقررات مشابهى مانند آنچه در كنوانسيونهاى مذكور در فوق آمده است، در بردارد.

ماده 8 كنوانسيون، به تكليف كشورها در ارائه موضوع براى محاكمه، هنگامى كه استرداد صورت نگرفته است، اشاره مى‏كند. بر اساس اين ماده «كشور عضو كه در قلمرو آن مجرم دستگير شده است، اگر وى را مسترد نكرده است، بايد صرف نظر از اين كه جرم در قلمرو آن ارتكاب يافته و يا نيافته است، وى را براى محاكمه به مقامات ذى صلاح تسليم كند.»

به هر صورت، بر اساس ماده (1)9 دولت عضو كنوانسيون، در صورت وجود دلايل كافى مبنى بر اين كه محاكمه در كشور درخواست كننده استرداد به دلايل نژادى، مذهبى، تابعيت يا نظرات سياسى عادلانه نخواهد بود، تكليفى بر استرداد نخواهد داشت.

كنوانسيون آژانس بين المللى انرژى اتمى، در مورد حفاظت فيزيكى از مواد هسته‏اى (1979) از مدل مشابهى در مورد ايجاد صلاحيت نسبت به جرائم مندرج در كنوانسيون بر اساس اصول سرزمينى و تابعيت بدون توجه به مكان ارتكاب جرم و يا حضور متهم در قلمرو آن كشور در هنگام عدم استرداد استفاده مى‏كند. بند 2 از ماده 8 كنوانسيون مقرر مى‏دارد كه:«دولتهاى عضو اقدامات لازم را براى ايجاد صلاحيت نسبت به اين جرائم (جرائم مذكور در كنوانسيون) در مواردى كه مجرم در قلمرو آن قرار دارد و وى را بر اساس ماده 11 به كشورهاى مذكور در بند 1 مسترد نداشته است انجام خواهد داد.»

كنوانسيون سركوبى اعمال غير قانونى عليه امنيت دريانوردى (كنوانسيون رم 1988) بدنبال مشكلات مربوط به ايجاد صلاحيت و روش رسيدگى به جرائم ناشى از واقعه آكيل لارو در 1985 به تصويب رسيد. در اين واقعه يك گروه از فلسطينيها، كشتى تفريحى ايتاليايى به نام آكيل‏لارو را ربوده، مسافران را به گروگان گرفته و يك يهودى تبعه امريكا را به قتل رساندند. مقررات كنوانسيون رُم در مورد صلاحيت، مشابه ديگر كنوانسيونهاى ضد تروريزم است نظير كنوانسيونهاى قبلى، كنوانسيون رُم در ماده (1) 10 اصل «استرداد يا مجازات»را پذيرفته و صلاحيتهاى مربوط به جرائم مذكور در ماده 3 را گسترش مى‏دهد.(ماده 6)

كنوانسيون جلوگيرى از تأمين مالى تروريزم كه در سال 2000 توسط مجمع عمومى سازمان ملل متحد به تصويب رسيد، سعى دارد تا با گسترش مبانى ايجاد صلاحيت نسبت به اعمال مجرمانه مندرج در كنوانسيون، هر چه بيشتر زمينه اجراى عدالت در مورد افرادى كه در ارتكاب اعمال تروريستى نقش دارند را فراهم كند. در اين ارتباط اصول سرزمينى، تابعيت و حمايتى مورد توجه قرار گرفته است.بر اساس ماده 7 اين كنوانسيون دولتهاى عضو در موارد زير صلاحيت تعقيب و مجازات مجرمين را خواهند داشت:

1- جرم در قلمرو آن دولت واقع شده باشد؛ 2- جرم در عرشه كشتى يا در هواپيماى ثبت شده در آن كشور انجام شده باشد؛ 3- جرم توسط تبعه آن دولت ارتكاب يافته باشد؛ 4- جرم عليه تبعه آن دولت و نسبت به اماكن متعلق به دولت از جمله اماكن ديپلماتيك و كنسولى انجام شده باشد؛ 5- جرم توسط اشخاص بدون تابعيتى كه در قلمرو آن دولت اقامت دارند، انجام شده باشد 6- جرم در كشتى يا هواپيمايى كه تحت كنترل و استفاده آن دولت است ارتكاب يافته باشد.

#### ب- كنوانسيونهاى منطقه‏اى

كنوانسيونهاى منطقه‏اى دقيقا از مدل مشابهى مانند آنچه كه در كنوانسيونهاى جهانى وجود دارد، پيروى نمى‏كنند. كنوانسيون پيشگيرى از اعمال مجرمانه تروريستى و تهديد عليه اشخاصى كه اهميت بين المللى دارند و مجازات عاملان آن و از سوى سازمان كشورهاى امريكايى در 1971 به تصويب رسيد، كشورهاى عضو را ملزم مى‏سازد كه «اعمال مجرمانه مندرج در اين كنوانسيون را در قوانين كيفرى خود بگنجانند و در حداقل زمان درخواست استرداد در مورد جرائم كيفرى مندرج در كنوانسيون را ايجاب نمايد.» (ماده 8) كنوانسيون همچنين به اصل «استرداد يا مجازات» اشاره مى‏كند.

به موجب ماده 5، اگر دولت عضو به اين دليل كه «شخص تبعه آن است» يا بعضى دلايل ديگر مانند «موانع قانونى از استرداد مجرم خوددارى كند»، در چنين حالتى «دولت عضو در صورت ارتكاب جرم در قلمرو آن، مكلف به مجازات مجرم است.»در هر صورت آن دولت، موظف به توسعه صلاحيت كيفرى ملّى خود، براى انجام آن تكليف نيست. (Freestone: 53)

در امريكاى لاتين، حق پناهندگى، از اهميت سياسى خاصى برخوردار است. به همين منظور ماده 6 كنوانسيون سازمان كشورهاى امريكايى مقرر مى‏دارد: كه «هيچ يك از مقررات اين كنوانسيون، نبايد به گونه‏اى تفسير شود كه خللى برحق پناهندگان وارد سازد.»بعضى از نويسندگان مانند گالور فكر مى‏كنند كه مقررات مذكور در ماده 6، موجب تضعيف كنوانسيون مى‏شود، زيرا ماده 2، كه به استرداد مجرمين به علت ارتكاب جرائم مندرج در ماده 1 و همين طور غير سياسى كردن جرائم اشاره دارد، بستگى به ماده 6 دارد. (77-8) برخى ديگر از نويسندگان مانند پاست معتقدند كه هدف مقررات مندرج در ماده 6 «ايجاد احتياط لازم در برخورد با انواع ديگر پناهندگى براى اعمالى است كه بر اساس كنوانسيون جرم محسوب نمى‏شود، زيرا ماده 2، اعمال مندرج در كنوانسيون را بدون توجه به هدف و انگيزه، جرائم عمومى با اهميت بين المللى مى‏داند و ماده 5 كشورهاى عضو را بدون هر گونه استثنايى مكلف به مجازات و يا استرداد متهمين مى‏كند».

در هر حال، پناهندگى سياسى نبايد به تروريستهاى بين المللى اعطا شود، زيرا كه اعمال تروريستى، امنيت بين المللى را به خطر مى اندازد و نبايد صرفا عليه كشور خاصى محسوب شود. به هيچ كشورى نبايد اجازه داد كه بطور يكجانبه با اعطاى پناهندگى سياسى مانع اجراى عدالت در مورد اين افراد شود.(Ibid)

در مقايسه با ديگر كنوانسيونهاى ضد تروريزم، كنوانسيون اروپايى سركوبى تروريزم(1997) تعداد جرائم بيشترى را شامل مى‏شود. ماده 1 كنوانسيون، جرائم مشمول كنوانسيون را بر مى‏شمارد، ضمن اين كه به استثناى جرائم سياسى از استرداد نيز اشاره مى‏كند. كنوانسيون مقرر مى‏دارد كه بعضى از جرائم مندرج در ماده 1 در صورتى كه تقاضاى استرداد از سوى دولت عضو انجام شود، نبايد با هدف استرداد،جرم سياسى محسوب شود. علاوه بر اين، بر اساس ماده 2، قلمرو كنوانسيون مى‏تواند به گونه‏اى گسترش يابد كه هر جرم مهمّى شامل جرائم عليه جان، تماميت جسم و يا آزادى شخص و يا عليه اموال را شامل شود. دولتهاى عضو مجازند كه اين اعمال را جرائم غيرسياسى محسوب دارند. لازم به ذكر است كه هر دو مواد 1 و 2، تلاش براى ارتكاب جرم و معاونت در جرم را نيز شامل مى‏شوند.

ماده 7 كنوانسيون بر اصل استرداد يا مجازات پايه گذارى شده است. بنابراين بعد از اين كه درخواست استرداد دريافت و رد شده باشد، دولتى كه از آن درخواست استرداد شده است، بايد موضوع را به مقامات قضايى ارجاع دهد. ماده 6 كنوانسيون همچنين دولتهاى عضو را ملزم مى‏سازد كه صلاحيت ملى خود را به گونه‏اى توسعه دهند كه بتوانند، متهمانى كه در قلمرو آن دستگير شده‏اند و مسترد نشده‏اند را به مجازات برسانند.

اگر چه كنوانسيون بر اصل استرداد يا مجازات، متكى است، اما «در صورتى كه كشورى كه از او تقاضاى استرداد شده است، دلايل محكمى داشته باشد مبنى بر اين كه درخواست استرداد به منظور محاكمه يا مجازات شخص به دلايل نژادى، مذهبى، تابعيت يا عقايد سياسى اوست و يا يكى از اين عوامل ممكن است به موقعيت آن فرد لطمه وارد سازد»الزامى به استرداد نخواهد داشت.( ماده 5)

به نظر مى‏رسد كه موضع كنوانسيون اروپا در ماده 1، به وسيله ماده 13، تضعيف شده‏است. ماده 13 به دولتهاى عضو اجازه مى‏دهد كه حق خوددارى از استرداد مجرمين را در مورد جرائم مذكور در ماده 1 براى خود محفوظ دارند. بر اساس اين ماده، در صورتى كه به نظر كشورى كه از او درخواست استرداد به عمل آمده است، عمل ارتكابى را «جرم سياسى، جرم مرتبط با جرم سياسى يا جرم ملهم از انگيزه‏هاى سياسى» بداند، مى‏تواند پس از در نظر گرفتن جنبه‏هاى زير، از انجام استرداد خوددارى كند:

«الف- آن جرم خطرى جمعى نسبت به جان، تماميت جسمى يا آزادى اشخاص باشد؛ ب- آن جرم بر اشخاصى غير از كسانى كه هدف ارتكاب جرم هستند، تأثير بگذارد؛ ج- در ارتكاب جرم از وسايل بى‏رحمانه و ظالمانه استفاده شده باشد.» (ماده 5)

همانطور كه ملاحظه شد، تمام كنوانسيونهاى ضد تروريزم، اعم از جهانى و منطقه‏اى بر اصل «استرداد يا مجازات» پايه گذارى شده است. اين سيستم اجرا داراى نواقص و معايبى است. مشكل اين است كه زمانى كه كشورها در انجام مسؤوليتهاى خود در مورد استرداد يا مجازات متهمان خوددارى مى‏كنند، سيستم حقوقى موجود براى مقابله با تروريزم با شكست مواجه مى‏شود. در همين مورد، تصميم‏گيرى در مورد استرداد مجرمانى كه جرائمى را با انگيزه‏هاى سياسى مرتكب شده‏اند، موضوع را پيچيده‏تر مى‏سازد. نمونه چنين مشكلى را مى‏توان در قضيه لاكربى مشاهده كرد.

### 4- قضيه لاكربى

در 21 دسامبر 1988، پرواز شماره 103 هواپيمايى پان امريكن برفراز لاكربى اسكاتلند منفجر شد كه در نتيجه آن 270 نفر شامل 259 نفر مسافر و خدمه و 11 نفر از مردم در سطح زمين كشته شدند. تحقيقات انجام شده از سوى مقامات امريكايى و انگليسى نشان مى‏داد كه دلايلى وجود دارد كه ثابت مى‏كند دو تن از اتباع كشور ليبى كه از اعضاى سرويسهاى اطلاعاتى اين كشور مى‏باشند، در اين قضيه دست داشته‏اند. هر دو كشور انگلستان و ايالات متحده عنوان كردند كه متهمان بايد از سوى ليبى براى محاكمه در اسكاتلند يا ايالات متحده، تحويل داده شود. در همين حال، در 19 سپتامبر 1989، فرانسه اعلام كرد كه تحقيقات انجام شده از سوى مقامات آن كشور نشان مى‏دهد كه همان دو ليبيايى در خرابكارى در پرواز 772 هواپيمايىUTA متعلق به فرانسه در سپتامبر 1989كه منجر به مرگ 171 نفر شد نقش داشته‏اند.

در اواخر 1991، ايالات متحده، انگلستان و فرانسه در اقدامى هماهنگ، موضوع را در شوراى امنيت و مجمع عمومى سازمان ملل متحد مطرح كردند. (UN.DOC.A/46/825, S/23306, 31 Dec. 1991 UN.DOC.A/46/826, S/23307, 31 Dec. 1991; UN.DOC.A/46/827, S/23308, 31 Dec.1991;) در 21 ژانويه 1992، شوراى امنيت قطعنامه‏اى صادر كرد كه از ليبى مى‏خواست كه فوراً به درخواستهاى آن كشورها در مورد تحويل دو متهم به بمب گذارى براى محاكمه، پاسخ دهد. در قطعنامه‏اى ديگر، در 31 مارچ 1992، شوراى امنيت به دليل عدم تبعيت ليبى از قطعنامه قبلى، مجازاتى را بر آن كشور وضع كرد. شوراى امنيت اعلام كرد كه سركوبى تروريزم بين الملل براى«حفظ صلح و امنيت بين المللى ضرورى است» و اقدامات عليه ليبى بر اساس فصل 7 منشور آغاز شده است. قطعنامه از دولت ليبى خواست تا به درخواستهاى فرانسه،انگلستان و ايالات متحده به منظور همكارى در بررسى موضوع پاسخ دهد. ليبى قطعنامه شوراى امنيت را رد كرد. زيرا ليبى معتقد بود، دولت ليبى اراده خود را در تبعيت از قطعنامه قبلى نشان داده است. دولت ليبى متذكر شد كه تقاضا براى تسليم دو متهم به بمب گذارى براى محاكمه، نقض حق حاكميت آن دولت است. در اظهار نظر دولت ليبى آمده بود:

«درست نيست كه ادعا كنيم، مقامات ليبى بطور كامل و مؤثر به تقاضاهاى مندرج در قطعنامه (1992) 731 پاسخ نداده است، تا آنجا كه به استرداد اتباع ليبى مربوط مى‏شود،قوانين ملى ما چنين اقدامى را ردّ مى‏كنند. ليبى در اين مورد تنها نيست و اين قاعده عرفى حقوق بين الملل است». (UN.DOC.S/PV/3036, 31 Mar. 1992, P.17.)

در سوم مارچ 1992، ليبى درخواستى را عليه ايالات متحده و انگلستان در ديوان بين المللى دادگسترى ارائه كرد. در قضيه راجع به مسأله تفسير و اعمال كنوانسيون مونترال 1971،ناشى از سانحه هوايى در لاكربى (Case)كه همراه با درخواست صدور قرار اقدامات موقت بود، ليبى ادعا كرد كه با اين موضوع بايد بر اساس كنوانسيون مونترال برخورد شود.ليبى معتقد بود كه كنوانسيون مونترال دولتهاى عضو را مكلف به استرداد نمى‏كند و موضع اين دولت در خوددارى از استرداد اتباعش در مطابقت با حقوق بين الملل است. ليبى ادعا مى‏كرد كه انگلستان و ايالات متحده حق ندارند، اين كشور را مجبور به تحويل دو تبعه ليبى كنند و كنوانسيون مونترال به دولت ليبى اجازه مى‏دهد كه خود، افراد مظنون به بمب گذارى را مورد محاكمه قرار دهد و در همين راستا مقدمات محاكمه افراد متهم را در دادگاههاى داخلى فراهم كرده است. بنابراين در حالى كه تقاضاى استرداد رد شده است، ليبى آماده است كه به تكليف خود مبنى بر مجازات متهمان عمل كند. ليبى از ديوان درخواست كرد كه موضوع را مورد بررسى و قضاوت قرار داده و اعلام كند كه:

الف- ليبى به تعهدات خود بر اساس كنوانسيون مونترال عمل كرده است؛

ب- انگلستان و ايالات متحده تكاليف قانونى خود را نسبت به ليبى بر اساس مواد (2)5،(3) 5، 7، 8، (2) 8، و 11 كنوانسيون مونترال نقض كرده‏اند؛

ج- انگلستان و ايالات متحده مكلف هستند، فورا به نقض چنين تعهداتى خاتمه دهند واز توسل يا تهديد به زور عليه ليبى و نقض حاكميت، تماميت ارضى و استقلال سياسى ليبى دست بردارند.

درخواست اقدامات موقتى نيز، از طرف ليبى طرح شد تا از هر گونه اقدامى براى اجبار ليبى در تحويل دو متهم به بمب گذارى از سوى انگلستان و ايالات متحده، جلوگيرى بعمل آورد. (Order: 10) از ديوان خواسته شد كه دولتهاى خوانده را ملزم سازد كه «از اتخاذ هر گونه اقدامى كه ممكن است اختلاف را گسترش دهد از جمله اعمال مجازاتها و استفاده از زور عليه ليبى خوددارى كنند.»(Ibid: 11) در همين ارتباط، در 14 اوريل 1992، ديوان درخواست ليبى را رد كرد. ديوان اعلام كرد، قطعنامه شوراى امنيت براى تمام طرفهاى اختلاف الزام‏آور است و بر اساس ماده 103 منشور ملل متحد، بر هر موافقت نامه بين المللى ديگر از جمله كنوانسيون مونترال مقدم است. (Ibid: 39)

اما در آخرين تحوّل سرانجام پس از سالها كشمكش، دولت ليبى تحت فشار ايالات متحده و انگلستان مجبور به تحويل دو تبعه خود براى محاكمه در كشور ثالثى شد.

قضيه لاكربى نشان مى‏دهد، كنوانسيون مونترال كه بر اصل «استرداد يا مجازات» متكى است، در مجازات مجرمان موفق نبوده است. به هر حال اين كنوانسيون دولتهاى عضو را مكلف به استرداد مجرمان نمى‏كند و تنها از آنها مى خواهد كه ميان استرداد يا مجازات مجرمان، يكى را انتخاب كنند. ممكن است، در مواردى استرداد مرجح باشد، اما محاكمه در كشورى كه از آن درخواست استرداد شده است، در بسيارى از موارد انجام تعهدات مندرج در كنوانسيون و تحقق اهداف آن را در پى دارد.

### 5- نتيجه‏گيرى و پيشنهادات

تمامى كنوانسيونهاى ضد تروريزم، اعم از جهانى و منطقه‏اى، ضمن بيان اعمال تروريستى مختلف سعى دارند، با ايجاد يك سيستم اجرايى مؤثر، زمينه اعمال مجازات نسبت به مجرمان تروريست را فراهم ساخته و به راههاى ممكن، آنها را به دست عدالت بسپارند. در اين كنوانسيونها يك سيستم اجرايى غير مستقيم براى رسيدگى به جرائم تروريستى ايجاد شده است. در اين سيستم اجراى مقررات از طريق حقوق كيفرى ملى كشورها صورت مى‏گيرد و دولتهاى عضو كنوانسيون ملزم به همكارى با يكديگر در تعقيب و مجازات مجرمان هستند. كنوانسيونهاى ضد تروريزم از دولتهاى عضو مى‏خواهند تا نسبت به استرداد متهمان، به دولتهاى صلاحيت‏دار و يا مجازات آنها بر اساس قوانين ملى خود اقدام نمايند. با اين حال، اين سيستم به برخورد با متهمان در اعمال تروريستى و كنترل تروريزم موفق نبوده است. مقررات كنوانسيونها از سوى دولتهاى عضو كه مايل به مبارزه جدى با تروريزم نيستند، ناديده گرفته مى‏شود و هنگامى كه دولتهاى عضو از انجام تعهدات خود در مورد استرداد يا مجازات مجرمان خوردارى مى‏كنند، هيچ گونه مكانيزم مؤثرى براى اجبار دولت خاطى، در عمل به تعهدات وجود ندارد. معاهدات موجود به راحتى از سوى دولتهاى عضو كه در عمل به تعهدات خود، ملاحظات سياسى را در نظر مى‏گيرند، نقض مى‏شود. بنابراين لازم است كه سيستم حقوقى مؤثرترى براى تضمين عدالت و هماهنگى سياستها در مقابله با دولتهاى حامى تروريزم ايجاد شود. با اين حال واضح است كه در شرايط موجود، سيستم مندرج در كنوانسيونهاى ضد تروريزم مى‏تواند با همكارى بين المللى تقويت گرديده و در مقام اجرا مؤثر واقع شود. همكارى بين المللى، ابزار مناسبى براى پاسخ به تروريزم و حل مشكل صلاحيت است. اين همكارى مى‏تواند از طريق تسهيل مبادله اطلاعات در مورد پيشگيرى، سركوبى و مجازات اعمال تروريستى و همچنين بازداشت، محاكمه و استرداد مجرمان باشد.

علاوه بر اين، به نظر مى‏رسد كه هر چند اجراى حقوق بين الملل مى‏تواند، از طريق دادگاههاى ملى انجام شود، با اين حال تروريزم به عنوان يك جرم بين المللى مستلزم اقدامات قضايى از سوى يك نهاد قضايى بين المللى است. علاوه بر اين مجازات بين‏المللى تنها راه حل قابل قبول در مقابله با تروريزم دولتى، يعنى اعمال تروريستى كه از سوى دولتها و يا با حمايت آنها ارتكاب مى‏يابد مى‏باشد. به همين دليل ايجاد دادگاه بين‏المللى كيفرى، پاسخ مناسبى به جرائم بين المللى از جمله جرم تروريزم بين المللى است. وجود يك دادگاه بين المللى كيفرى براى رسيدگى به جرائم تروريستى، فضايى از بى طرفى براى رسيدگى به جرائمى كه ملاحظات سياسى بر آن سايه افكنده است، ايجاد خواهد كرد. در قضيه لاكربى كه سه كشور ايالات متحده، انگلستان و فرانسه ادعاى صلاحيت نسبت به اتباع ليبى را داشتند و دولت متبوع آنها نيز پيشنهاد مجازات آنها را در خاك ليبى داشت، وجود يك دادگاه بين المللى كيفرى با برخوردارى از صلاحيت رسيدگى نسبت به اعمال تروريستى مى‏توانست، جايگزين مناسبى براى حل چنين تعارض صلاحيتى باشد و در نتيجه منجر به حل مسالمت آميز تعارضات در چنين مواردى باشد. موارد متعدد ديگرى از تعارض صلاحيت كيفرى ميان كشورها مى‏تواند پيش بيايد، از جمله مواردى كه دولتى نمى‏تواند متهم را به كشور ديگرى براى مجازات استرداد كند. در چنين مواردى وجود يك دادگاه بين المللى كيفرى با داشتن صلاحيت رسيدگى به اتهامات تروريستى، مى‏تواند نقش مهمى در حل اين مشكلات ايفا كند.

#### منابع

1- Bassiouni,M ., International Extradition and World Public Order,(Sijthoff Oceana 1974.

2- Williams ,G., "Venue and Ambit of the Criminal Law Quarterly" 81 Law Quarterly Reports 1965.

3- Sucharitkul, S., "International Terrorism and the Problems of Jurisdiction", 14 Syracuse Journal of International Law and Commerce 1984.

4- McCarthy,J.G.,."The Passive Personality Principle and its Use inCombating Fordham International Terrorism" 13 Fordham International Law Journal 1989-1990.

5- Freestone ,D., "International Cooperation Against Terrorism and the Development of International Law Principle of Jurisdiction ,"in Higgins,R.and Flory,M ., (eds.), Terrorism and International Law(Routledge, London, 1994.

6- Stein ,T., "Extradition ", Encyclopedia of Public International Law (Elsevier Science Publishers B.V, 1985).

7- Baumann,C.E., The Diplomatic Kidnappings - A Revolutionary Tactic of Urban Terrorism (Martinus Nijthoff, 1973).

8- UN.DOC.A/C.6.418, (1972).

9- Bassiouni ,"The Penal Characteristics of Conventional lnternational Criminal Law" , 15 Case Western Reserve Journal of International Law 29 (1983)

10- The Convention on Offences and Certain other Acts Committed on Board Aircraft; 704 UNTS 219, 1970.

11- The Convention for the Suppression of Unlawful Seizure of Aircraf; 860 UNTS 105, 1972.

12- The Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safty of Civil Aviation 947 UNTS, 1973.

13- The Convention on the Prevention and Punishment of Crimes Against International Protected Persons, Including Diplomatic Agents; 13 Internationally Legal Materials 41, (1974).

14- The International Convention Against the Taking of Hostages 18 ILM 1460 (1979).

15- The Convention on the Physical Protection of Nuclear Material ,18 ILM 1419 (1979).

16- The Convention for the Suppression of Unlawful Acts Against the Safty of Martime Navigation; 27 ILM 668 (1988).

17- International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism, 10 Jan 2000.

18- Convention to Prevent and Punish the Acts of Terrorism Taking the form of Crimes Against Persons and Related Extortion that are of International Significance; 10 ILM 255 (1971).

19- Galor, N., International Co-operation to Suppress Terrorism (Croom-helm, 1985).

20- Paust ,J.J., "A Survey of Possible Legal Responses to International Terrorism Prevention , Punishment and Cooperation Action" 5 Georgia Journal of International and Comparative Law 454 (1975).

21- The European Convention on the Supperssion of Terrorism; 15 ILM 1272 (1977).

22- Case Concerning Questions of International and Application of the 1971 Montreal Converntion Arising from Incident at Lockerbie (Libya Arab Jamahiriya v.U.K; Libya Arab Jamahiriya v.U.S) ICJ.Rep. (1992).

23- Order of the ICJ, 14 Apr. 1990.

1 ـ استاديار گروه حقوق دانشكده علوم انسانى دانشگاه شاهد.